

جریان‌شناسی مخالفان بومی و غیر بومی در بحران سوریه

احمد جانسیز^{۱*}

روح‌الله قاسمیان^۲



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم، شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

چکیده

بحران سوریه از ماه مارس ۲۰۱۱ و از شهر مرزی درعا آغاز شد. بی‌تردید یک طرف منازعه در این کشور جریان معارضان و یا مخالفان حکومت اند که با حمایت برخی بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای، توانسته‌اند موجودیت و بقای دولت دمشق را با تهدید مواجه کنند. این مقاله با ارائه چارچوبی نظری و تحلیلی، به بیان اصلی‌ترین دلایل و نقاط ضعف مخالفان سوریه در برابر حکومت مرکزی در این کشور پرداخته است. با توجه به این که یکی از دلایل اصلی در ناکامی مخالفان برای ساقط کردن حکومت مرکزی سوریه وجود انشقاق و اختلافات بین مخالفان است، بر این اساس پرسش اصلی مقاله این است که ریشه‌های اصلی اختلاف بین معارضان سوریه در چیست و بستر ظهور آنها در جامعه سوریه بر اساس چه ساز و کاری صورت می‌گیرد؟ یافته‌های مقاله حاکی از آن است که شکاف و انشقاق‌های داخلی در بین مخالفان حکومت سوریه ناشی از یک تفاوت ماهوی عقیدتی و همچنین بسترهای متفاوت است. همین امر باعث ایجاد اختلاف راهبردی مخالفان در ساقط کردن حکومت مرکزی سوریه است.

واژه‌های کلیدی: بحران سوریه، مخالفان بومی و غیر بومی، گروه‌های جهادی، بابی سعید، جهانی‌سازی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان

* نویسنده مسؤول، ایمیل: Jansiz@guilan.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۳۱

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۳۱-۱۰۹

مقدمه

خاورمیانه، گهواره ادیان و تمدن‌های بزرگ گذشته، در دوران معاصر به عنوان محل شکل‌گیری بحران‌های مهم سیاسی و بین‌المللی اهمیت زیادی کسب کرده است. اُدد اران^۱ پژوهشگر مطالعات امنیت اسرائیل در بررسی اوضاع کنونی منطقه، خاورمیانه را این‌گونه توصیف می‌کند: «اتحادها به صورت درهم ریخته هستند و منطق مخالفت بسیار ناآشنا و مدام در حال تغییر است. رژیم‌های دین‌سالار به صورت سکولار ظاهر شده‌اند و حکومت‌های استبدادی به ترویج دموکراسی پرداخته‌اند. ایالات متحده با اسلام‌گراها همکاری می‌کند و اسلام‌گراها از مداخله نظامی غرب حمایت می‌کنند. ناسیونالیست‌های عرب در کنار رژیم‌هایی قرار گرفته‌اند که سال‌ها با آنها در ستیز بودند. لیبرال‌ها با اسلام‌گراها درگیر شدند و سپس با آنها به مخالفت پرداختند. عربستان سعودی از سکولارها علیه اخوان المسلمین حمایت می‌کند و از سلفی‌ها در برابر سکولارها دفاع می‌کند. ایالات متحده با عراقی متحد شده که با ایران همکاری می‌کند و ایران نیز از رژیم سوریه دفاع می‌کند که آمریکا آرزوی فروپاشی آن را دارد. آمریکا همچنین متحد قطر است که به طور علنی از حماس حمایت می‌کند و با عربستان متحد است که پشتیبان سلفی‌هاست. سلفی‌ها الهام بخش گروه‌های جهادی در جهان هستند که آمریکایی‌ها در هر جایی آنان را می‌کشند» (Eran, 2012: 19). آنچه که در سوریه در حال انجام است در مقیاسی کوچکتر وضعیتی این‌گونه است که اران از خاورمیانه به تصویر می‌کشد.

بطور کلی در حال حاضر دو گروه عمده معارض علیه حکومت، در سوریه وجود دارد. یکی گروه‌های بومی و سکولار سوریه می‌باشند که مورد حمایت غرب و ایالات متحده هستند و گروه دیگر را گروه سلفی‌ها و جهادی‌هایی هستند که بر اساس پایگاه عقیدتی خاص خود، در حال مبارزه‌اند. در بین خود مخالفان بومی داخل و خارج سوریه نیز شکافهایی وجود دارد. اما چیزی که در اینجا اهمیت دارد این است که به لحاظ عقیدتی تفاوتی بین آنان وجود ندارد و همراستایی با غرب نقطه اتحاد و اشتراک آنان است. در واقع در بین این مخالفان در سیاست‌های کلان تعارضی وجود ندارد و اختلافات درونی شان عمدتاً ناشی از مسایل عضویت در ائتلاف و یا نحوه انجام مبارزه مسلحانه علیه دولت مرکزی است.



جریان‌شناسی
مخالفان بومی و
غیر بومی در بحران
سوریه

1. Oded Eran

هدف این مقاله پاسخ به این پرسش است که اساساً ریشه اختلافات بین مخالفان در سوریه چیست و چرا مخالفان در سوریه هیچ‌گاه به اتحاد نمی‌رسند؟ در پاسخ به پرسش پژوهش این فرضیه طرح شده است که تفاوت‌های ماهوی و روشی در بین گروه‌های معارض است که مانع از اتحاد و یکپارچگی این گروه‌ها بر علیه حکومت مرکزی سوریه شده است.

نقش فرهنگ، تمدن و ایدئولوژی در تعارضات بین‌المللی

پیچیدگی تعارضات بازیگران در سیاست بین‌الملل به بررسی‌های سیاسی و آکادمیک نوینی منجر شده و برخی ادعا کرده‌اند که منابع اصلی ستیز در آینده، بیشتر فرهنگی خواهد بود و نه ژئوپلیتیکی و اینکه «برخورد تمدن‌ها» بین اقوام به لحاظ قومی و مذهبی متفاوت، منبع اصلی ستیز در آینده خواهد بود و حل ستیز بر سر هویت‌های مشخص از طریق مصالحه بسیار دشوارتر از حل ستیزهایی است که بر سر منافع ملموس استراتژیکی یا اقتصادی رخ می‌دهند (لوی، ۱۳۷۷: ۱۳۳).

ستیزهای قومی ملی و سایر ستیزهای مبتنی بر هویت به ویژه در تأثیرگذاری بر بحران‌های داخلی و تنش‌های بین‌المللی می‌توانند نقش موثری ایفاء کنند و در پیوند با آن احتمالاً اهمیت متغیرهای اقتصادی نیز به چندین دلیل افزایش خواهد یافت. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رقابت تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ کاهش یافته و کشمکش‌های هویتی و درونی کشورها برجسته‌تر شده‌اند (همان، ۱۳۵).

به عقیده لوی^۱ تا پیش از فروپاشی شوروی تعارض میان ابرقدرت‌ها بعنوان حیاتی‌ترین و برجسته‌ترین موضوعات امنیتی در چشم‌انداز روابط بین‌المللی مطرح شده بود. پس از فروپاشی شوروی کشمکش‌هایی قومی و فرقه‌ای درون‌کشور به طرز چشمگیری توجه جامعه بین‌المللی را به خود جلب کرده است. در کنار این مسائل هویتی لوی معتقد است که تغییر در توزیع کنونی قدرت در نظام (مثلاً ظهور چین یا خیزش مجدد روسیه)، به ایجاد مجموعه متفاوتی از پویس‌های سیاسی در سطح جهانی و منطقه‌ای منجر خواهد شد (همان، ۱۳۰). تمامی مؤلفه‌هایی که لوی در اینجا مطرح می‌سازد، روز به روز در حال افزایش است، از ظهور مؤلفه‌های فرهنگی گرفته تا اهمیت رقابت‌های اقتصادی، تقویت نقش روسیه و چین در معادلات بین‌المللی و نقش آنها در بحران‌هایی هویتی درونی که ابعاد بین‌المللی به خود می‌گیرند حائز اهمیت است. شاید بتوان گفت



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم، شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

1. Levy

که ظهور مذهب یکی از عوامل کلیدی در آشکار شدن نقش فرهنگ در ستیزهای جهان معاصر است.

ناصر^۱ از فیلسوفان لبنانی و جهان عرب است. رویکرد عمده ناصار و پیروانش جستجوی نوعی دیالکتیک عربی است. فلسفه یا استقلال فلسفی یافتن، تبیین جایگاه و مفهوم ایدئولوژی، دین، تاریخ و مفاهیمی چون امت، تربیت، سیاست و جز اینها از موضوعات مورد اهتمام ناصار است. او برای درک و یافتن جایگاه فرهنگ معاصر و نوین جهان عرب، نقبی به گذشته می‌زند تا از روابط دیالکتیک میان فرهنگ عربی دوره میانه و فرهنگ غربی که خواهان چیرگی بر تمام ملت‌هاست پرده بردارد.

جهان ناصار، برخلاف جهان ارسطویی، که از آزادگان و بردگان تشکیل می‌شود و جهان ابن‌خلدون که چالش‌های قبیله‌ای در آن بیداد می‌کند. جهانی است برساخته جوامع - دولتهایی که ایدئولوژی‌های سیاسی نوگرا و سلفی‌گرا در آنها به ستیزه برخاسته است. ایدئولوژی در نظر ناصار، ساختاری از اندیشه‌های اجتماعی است که با مصلحت‌گروه ویژه‌ای در زمان معینی ارتباط دارد. اجتماعی از این رو که با واقعیت‌های جامعه و ناسامانیهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ویژه‌ای گره خورده است. در واقع ایدئولوژی، گونه‌ای تعبیر گروهی از کنش‌مندی اجتماعی - تاریخی است و آنچه برای ایدئولوژیست اهمیت و ارزش دارد نه ماهیت انسانی، بل مصالح جامعه انسانی است و آنچه مهم می‌نماید دستیابی به هدف و رستگاری در عمل است. یعنی منفعت محسوسی که مصلحت جامعه را تأمین می‌کند. لذا اندیشه‌های ایدئولوژیک تنها از راه عقل و اندیشه به دست نمی‌آید، بلکه بازده خرد، شعور، خیال، اراده، و تمایلات و گرایش‌های درونی و در نتیجه رهاورد و بازده همه نیروهاست (ناصر، ۱۹۸۸: ۳۱).

نقشه‌امروزی در نگاه ناصار، جهانی آکنده از ایدئولوژی‌های درگیر، محافظه‌کار، تغییرطلب، ارتجاعی و یا ترقی‌طلب است. این ایدئولوژی‌های درگیر، پیوندی استوار با چالش‌های اجتماعی و گروهی‌ای دارد که بشریت خواسته یا ناخواسته در آن به سر می‌برد. وی شعار «پایان ایدئولوژی» را شعاری فریبنده می‌داند که هدف واقعی آن گستردن حاکمیت ایدئولوژیک نیرومندانترها و وابسته کردن اندیشه و اراده ناتوان‌ترهاست و خاستگاه این شعار، جماعتی غربی است که دیگران را به تن دادن به سیاست واقع‌بینانه و حکومت فن‌سالار فرا می‌خواند تا از این رهگذر، راه را برای امتداد سلطه سرمایه‌داری هموار کند (ناصر، ۱۹۹۴: ۵۲).

1 . Nasif Nasar

اهمیت مفهوم منازعه و صلح خاورمیانه که بر سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی اثر عمیق دارد، موجب شده است که بیشتر پژوهشگران در این زمینه به تحقیق بپردازند. آنچه اهمیت این مسئله را بیش از پیش آشکار می‌سازد، واقعه ۱۱ سپتامبر و حمله القاعده به آمریکا، اعلان جنگ آمریکا علیه تروریسم و نیز اعلان جنگ تمدن‌ها، حمله آمریکا به افغانستان و عراق و شکست فرایند صلح در خاورمیانه است. با این نگاه بورلی‌میلتون ادواردز و پیتر هینچلیف معتقدند که منازعه در خاورمیانه چندبعدی است، و در تحلیل خود از منطقه خاورمیانه بر اساس سه مؤلفه دولت (محوریت منازعه میان دولت‌ها)، عوامل داخلی (گروه‌های خشونت‌طلب یا صلح‌جو، گروه‌های تروریستی) و عوامل بینا دولتی (سطح تحلیل منطقه‌ای) صورت گرفته است و ماهیت منازعات موجود در خاورمیانه نیز اتخاذ چنین روشی را ضروری می‌نماید. زیرا این منازعات به اشکال گوناگون نظیر جنگ واقعی، خشونت سیاسی، منازعه کم‌دامنه، شکست دیپلماسی، تبلیغات تند و خصمانه، تحریم اقتصادی و سیاسی، منازعه بر سر آب و زمین، مقاومت در برابر اشغال و غیره تجلی می‌کنند. نویسندگان این نکته را نیز مورد توجه قرار می‌دهند که بسیاری از منازعات، رقابت‌ها، جنگ‌ها و ستیزهای موجود در منطقه خاورمیانه ناشی از میراث استعمار و رقابت قدرتهای بزرگ در راستای علایق و اهداف راهبردی و اقتصادی به خصوص نفت است (Milton-Edwards, Hinchcliffe, 2004: 20).

علاوه بر آن می‌بایست ریشه‌های فرهنگی، تمدنی و عقیدتی در بحران سوریه جدی گرفته شود. بازیگران جنگ نیابتی سوریه به عنوان پیروان فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و ایدئولوژی‌های متفاوت با هم درگیر هستند و هر کدام بین فرهنگ‌های سنتی و مدرن، تمدن‌های غربی و شرقی، ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی، سکولار یا اسلام‌گرایانه در حال رفت و آمد هستند. آنان با نوستالژی‌ها و یوتوپیا‌های گوناگون همانند تشکیل دولت اسلامی به سبک خودشان، کشتار را در درون سوریه توجیه می‌نمایند.

سایه تقابل ایران و آمریکا در بحران سوریه

نزاع بین ایران و نیروهای به رهبری آمریکا، پیامدهای گسترده‌تری به دنبال دارد. مهندسی تحولات سیاسی و اجتماعی جهان عرب برای باز ترسیم منطقه بر اساس منافع استراتژیک واشنگتن، جزء جدایی‌ناپذیر طرح‌های این دولت است. تصادفی نیست که بر اساس پیروزی ناتو در لیبی، کانون توجه به سرعت به سوریه، متحد اصلی ایران در منطقه انتقال یافته است. همان گونه که مایکل شوسودوفسکی بیان کرده است، از چشم انداز ایالات متحده «راه تهران از دمشق می‌گذرد». تغییر رژیم در سوریه، ایران را منفعل

می‌کند. مطیع ساختن ایران و در آوردن دو باره آن به صورت مستعمره غرب، آرمانی است که واشنگتن و هم پیمانانش در طول ۳۳ سال گذشته یعنی از زمانی که انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، شاه دست نشانده آنها، محمد رضا را سرنگون ساخت، همواره به دنبالش بوده اند (چوسودوفسکی و کانینگهام، ۱۳۹۱).

پروفسور شوسودوفسکی در اظهار نظرش در باره نقش آمریکا در بحران سوریه معتقد است که بین آنچه که اکنون در سوریه در جریان است و آنچه که در کوبا در سال ۱۹۶۲ اتفاق افتاد تقارن و مشابهت وجود دارد که نتیجه آن کشته شدن ده ها نفر از شهروندان و افراد غیر نظامی است. همان اتفاقی که در کوبا افتاد و باعث کشته شدن شهروندان کوبایی شهر میامی شد و همچنین کشتی ساکنان کوبایی که به طرف آمریکا می‌آمدند را به قعر دریا فرستاد. ایالات متحده همین عمل را در سوریه تکرار کرد و باعث کشته شدن شهروندان سوری طی عملیات سری آمریکایی‌ها در سوریه شد. او معتقد است هدف آمریکا در بحران سوریه خود کشورسوریه نیست بلکه هدف اصلی واشنگتن ایران است. همانا هدف اصلی بستن مسیر دریای مدیترانه به روی ایران است و این چیزی است که واشنگتن و تل آویو ۲۰ سال است که درباره آن بحث و بررسی می‌کنند (شوسودوفسکی، ۲۰۱۲).

ذخایر عظیم انرژی نفت و مهم تر از آن گاز طبیعی ایران که حدود ۱۰ درصد از ذخایر جهانی را شامل می‌شود، این کشور را در میان سه اقتصاد بزرگ نفتی در کنار دولت‌های عربستان سعودی و عراق قرار داده است. در مقابل آمریکا کمتر از ۲٪ از ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد. تسلط بر ثروت نفتی ایران، نیروی محرکی برای قرارداد نظامی آمریکا است. فتح عراق به دست آمریکا و بر جای گذاشتن بیش از یک میلیون نفر کشته در طول اشغال ۳ ساله، بخشی از طرح‌های دراز مدت واشنگتن برای تسلط بر منابع وسیع انرژی موجود در منطقه خلیج فارس و مناطق آسیای مرکزی بوده است. جنگ ۶۰ ساله در افغانستان روی دیگری از طرح آمریکا برای تسلط بر منابع طبیعی سوخت به نفع اقتصاد سرمایه‌داری جهان است. نزدیک به سه دهه است که جهان سرمایه‌داری غرب به رهبری آمریکا از استثمار ثروت ایران محروم شده است. جمهوری اسلامی نه تنها از نظر ذخایر عظیم نفتی، بلکه از نظر سیاسی، مستقل از نظارت واشنگتن عمل می‌کند و با آن مخالف است (شوسودوفسکی و کانینگهام، ۱۳۹۱).

نوام چامسکی^۱ تحلیل گر و زبان‌شناس آمریکایی در مصاحبه با روزنامه السفير لبنان در خصوص سیاست‌های آمریکا بعد از دو سال از آغاز خیزش‌های عربی گفت که این همان سیاست معمول آمریکاست که به دنبال تسلط بر کشورهای نفتی است. این موضوع برای آمریکا مهم‌ترین اولویت را دارد، به نظر می‌رسد آمریکا از سیاست‌های کنونی خود در قبال مصر راضی است. در مورد سوریه نیز آمریکا هرگز با این کشور دوست نبوده، بنابراین چیزی تغییر نمی‌کند. اما یک دولت در منطقه وجود دارد که آمریکا آن را از دست داده و آن عراق است. این شکست برای آمریکا بسیار بزرگ است. آمریکا هرگز با اسلام رادیکال مخالفت نکرده است، به عنوان مثال عربستان سعودی هم‌پیمان اساسی آمریکاست و به نظر می‌رسد انگلیس نیز در این راه قدم بر می‌دارد. اخوانی‌ها نیز به دنبال حفظ سیاست‌های اقتصادی کنونی هستند. به این ترتیب به اعتقاد من این ائتلاف ادامه خواهد داشت. آمریکا همواره از جریان غالب حمایت می‌کند، آنهم جریانی که منافع آمریکا را در منطقه تأمین کند، آنها تا لحظات آخر از دیکتاتورهای برتر حمایت می‌کنند و درباره هم پیمانان جدید آمریکا نیز این امر صادق است. آمریکا با هر حرکت دموکراتیک در جهان مخالف است. علت آن نیز این است که آمریکا تمایلی به ایجاد نظام‌های دموکراتیک مخالف با سیاست‌های خود ندارد. آمریکا به علت سیاست‌های دشمنانی در تمام جهان دارد و به همین علت طبیعی است که از وجود نظام‌های دموکراتیک که تمایل ملتها در رد سیاست‌های آمریکا را دنبال می‌کنند، نگران باشد. هنگامی که آمریکا از رژیم‌های دموکراتیک سخن می‌گوید، منظورش آن رژیم‌هایی است که از وی حمایت می‌کنند. اما اگر در همین کشورها انتخاباتی برگزار شود و دولتی با رویکرد مخالف آمریکا روی کار بیاید، واشنگتن این انتخابات را دموکراتیک نخواهد خواند. به عنوان مثال این اتفاقی بود که در انتخابات فلسطین در سال ۲۰۰۶ روی داد و جنبش حماس در جریان آن پیروز انتخابات شد (چامسکی، ۱۳۹۲). آنچه که گفته شد، راز مداخله در جهت ایجاد وحدت بین مخالفان و انتخاب هیتو به عنوان نخست وزیر موقت سوریه بوده است.

1. Noam Chamsky

مخالفان بومی سوریه و سراب همبستگی

از آغاز بحران سوریه نظام سیاسی در آن کشور در منطقه با چالش عظیم سیاسی و امنیتی در داخل روبرو شده است که از مسئله ای داخلی فراتر رفته و جبهه بندی جدیدی را نه تنها در صحنه منطقه‌ای بلکه در سطح بین‌المللی ایجاد کرده است.

مهمترین، اصلی‌ترین و پرجمعیت‌ترین طیف مخالف نظام سیاسی سوریه را می‌توان مردم غیر نظامی و اصلاح طلب سوریه دانست. این دسته از مردم تنها طرفدار اصلاحات و افزایش آزادی‌ها هستند و به هیچ وجه موافق براندازی نظام سوریه و تغییر حکومت در این کشور نیستند. غیر نظامی‌های سوریه که خواستار تغییر دولت هستند گروه دوم را تشکیل می‌دهند. بسیاری از آنان در ابتدا فقط به دنبال اصلاحات بودند. اما به دلایل مختلفی مانند کشته شدن یکی از نزدیکانشان در درگیری‌ها و یا تأثیر پذیرفتن از رسانه‌های ضد سوری و غیره، تغییر موضع داده و اکنون خواستار براندازی حکومت سوریه هستند.

"شورای ملی سوریه" به عنوان یکی از گروههای مخالف متشکل از اخوان المسلمین، کمیته‌های هماهنگی، مخالفان سکولار و اقلیتها در حوزه سیاسی و "ارتش آزاد سوریه" در حوزه نظامی، مهم‌ترین کنشگران داخلی تحولات سوریه به حساب می‌آیند. شورای ملی برخلاف ادعای رهبری مخالفان، به بازیگر سیاسی در تبعید تبدیل شده است و حرکت‌های مسلحانه توسط ارتش آزاد و گروههای مسلح در داخل کشور ساماندهی می‌شود (دوستی، ۱۳۹۱).

شورای ملی سوریه که هدف خود را براندازی دولت حاکم در سوریه قرار داده‌است، در استانبول ترکیه در سال ۲۰۱۱ تأسیس گردید. این گروه بیش‌تر متشکل از تبعیدیان سوریه است. مشهورترین شخصیت‌های مخالف بومی از جمله برهان غلیون، عبدالباسط سیدا، جورج صبرا، بسمه قزمانی، رضوان زیاده، معاذ الخطیب، غسان هیتو و احمد جربا که در سطوح مختلف با شورای ملی همکاری می‌کنند به لحاظ گرایشات سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیک، تفاوت‌ها و اختلاف‌های جدی دارند که یکی از دلایل عدم موفقیت گروه‌های مخالف دولت سوریه از این شکاف‌های فکری نشات می‌گیرد.

شورای ملی هدف خود را متحد کردن دیگر گروه‌های اپوزیسیون و طرفداران انقلاب مسالمت‌آمیز، بیان‌نگرانی‌ها و خواست‌های مردم سوریه، رعایت حقوق بشر، استقلال دستگاه قضایی، آزادی مطبوعات، دموکراسی و تکثرگرایی بیان کرده‌است. هر چند شورای ملی سوریه یک ائتلاف فراگیر از اپوزیسیون سوریه است اما تاکنون عملکردش با انتقاد دیگر گروه‌های مخالف اسد همانند سکولارهای چپ، گروه‌های ناسیونالیست و

احزاب کرد مواجه شده است. شورای ملی سوریه روابط و همکاری بسیار نزدیکی با ارتش آزاد سوریه دارد.

میان معارضان سوریه اختلافات و شکاف‌های گسترده‌ای به چشم می‌خورد که امکان مخفی یا پنهان کردن آنها نیست. جریان‌هایی که مبارزاتی نامطلوب علیه نظام سوریه داشتند و بر برنامه‌های ناپخته تکیه کردند و رهبری و هدایت آنها را نیروهای اجتماعی غیر حزبی یا ناآشنا با سیاست برعهده گرفتند و هم اکنون خود را در فضایی ناآشنا و جدید می‌یابند. معارضان سوری در حالی وارد بازی بزرگ براندازی نظام در سوریه شدند و خود را به عنوان نیرویی که خواهان تغییر معادلات حاکم بر کشور و ساخت آینده آن مطرح کردند که خیلی زود ضعف و ناتوانی آنها در ادای این وظیفه پیش از همه برای خودشان و سپس برای متحدان آنها آشکار شد و این جدای از ناتوانی معارضان در برقراری ارتباط اجتماعی به طور عام با جامعه سوریه و به طور خاص با جوانان آن بود. به همین دلیل این معارضان به جای اینکه به کانون امیدی برای تغییر و تحول تبدیل شوند، به منبع و چالش بزرگی از مشکلات تبدیل شدند که تنها بر پیچیدگی‌های اوضاع در سوریه افزوده اند (علی‌العبدالله، ۱۳۹۱).

قضیه دشواری متحد کردن معارضان در سوریه چیزی نیست که پس از بحران آشکار شده باشد. بلکه پیش از آن و از دهه ۸۰ قرن بیستم و از هنگام سرکوب قیام جماعت اخوان المسلمین مطرح بوده است. از همان دوره در میان معارضان سوری اختلاف‌ها و شکاف‌هایی درباره شیوه‌ها و خط‌مشی‌های مبارزه با نظام سوریه و گزینه‌های مناسب برای آن مطرح بود و از این حیث معارضان به دو بخش اساسی جریان‌های مدافع راه انقلابی و جریان‌های مدافع راه حل‌های مسالمت‌آمیز تقسیم شدند. مهم‌ترین ضعف مخالفان پیش از بحران را می‌توان به طور خلاصه بیان کرد:

- ۱- ساختار فکری: در آن نشانی از انقلاب مردمی یا برنامه‌ریزی مشاهده نمی‌شد.
- ۲- تجربه سیاسی: با وجودی که برخی از معارضان از جمله معارضان نخبه و با فرهنگ تلاش کردند، حضور خود در عرصه سیاسی را حفظ کنند، اما بی‌تجربگی سیاسی آنها خیلی زود ناتوانی و ضعف آنها در هرگونه اقدام آشکار کرد.
- ۳- میانگین سنی: میانگین سنی کادرهای رهبری گروه‌های معارض بالاتر از ۵۰ سال بود و این نشان می‌داد که این معارضان با نسل جوان معارض و خواسته‌ها و مطالبات آنها نمی‌توانند، رابطه‌ای برقرار کنند (همان، ۱۳۹۱).

پرسشی که پس از آغاز بحران مطرح شده این است که اساساً اهداف حامیان منطقه‌ای (از جمله عربستان، قطر، مصر، اردن) و فرا منطقه‌ای (آمریکا و اتحادیه اروپا) از

تلاش برای متحد کردن معارضان و به رسمیت شناختن آنها به عنوان دولت قانونی سوریه چیست؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید این وضعیت را در متن تحولات بین-المللی مورد مطالعه قرار داد. چرا که این رویدادها در بستر مناسباتی آرایش می‌شوند که وضعیت مسلط نظام حاکم در کشورهای سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. انتخاب یک سرمایه‌دار تگزاسی سوری الاصل به عنوان نخست وزیر قانونی سوریه می‌تواند سرنخی برای حل این معما باشد. این انتخاب حکایت از یک استراتژی مشخص دارد که ایالات متحده در خاورمیانه به دنبال آن است و آن اتحاد با اخوان المسلمین برای حضور دائمی در خاورمیانه است. چیزی که هم در مصر و هم در سوریه در جریان است. تلاشهای رابرت فورد^۱ و اندیشکده بروکینگز در ایجاد وحدت بین مخالفان و انتخاب غسان هیتو^۲ به عنوان نخست وزیر موقت در سوریه و در مناطق اشغالی بدون شک استراتژی بلند مدت آمریکا در خاورمیانه و به ویژه در سوریه را آشکار می‌کند.

سوریه با توجه به موقعیت استراتژیک و ژئواستراتژیک خود همواره در طول تاریخ خود در کانون توجه کشورهای بزرگ و استعمارگر بوده است. لئونید ساوین کارشناس روسی مرکز پژوهش‌های اتحادیه اوراسیای روسیه درباره دعوت به گفتگو و مذاکره از طرف‌های بین‌المللی و داخلی می‌گوید که با توجه به عدم تغییر رویکرد آمریکا در سیاست‌هایش در قبال سوریه دعوت به گفتگو و مذاکره نمی‌تواند معنا و مفهومی داشته باشد. این کارشناس روسی در ادامه گفتگو با شبکه المنار گفت: سناریویی که مورد نظر آمریکایی‌هاست و آمریکا از آن حمایت می‌کند روی کار آوردن نظام یا گروهی از شخصیت‌های هم پیمان و هوادار آنها به بهانه و دستاویز دموکراسی است (خنافر و ملاح، ۱۳۹۲).

همچنین سیدحسن نصرالله در سخنان خود مبنی بر هدف آمریکا در سوریه می‌گوید که «هدف از آنچه در سوریه می‌گذرد فقط خارج کردن سوریه از محور مقاومت و معادله نزاع عربی - صهیونیستی یا به دست گرفتن قدرت در این کشور به هر قیمت ممکن نیست، بلکه هدف اصلی در سوریه آن است که این کشور از بین برود و نابود شود به گونه‌ای که به کشور و دولت مرکزی قدرتمندی تبدیل نشود و چنان ضعیف و ناتوان شود که توان گرفتن هیچ تصمیمی درباره نفت، دریا و مرزهایش را نداشته باشد و به این ترتیب از معادله منطقه‌ای حذف شود» (خنافر و ملاح، ۱۳۹۲).

1. Robert Ford
 2. Ghassan Heto

گروههای جهادی و بحران هویت

از سال ۱۹۶۳ که حزب بعث در سوریه به قدرت رسید تا به امروز پیوسته میان دولت و اسلامگرایان برخورد و درگیری وجود داشته که نمونه های آن شورش های مسلحانه سال های ۱۹۶۴، ۱۹۶۵ و ۱۹۸۲ است. بنیادگرایان اسلامی حکومت حافظ اسد را به مبارزه طلبیدند. مخالفت گروه های اسلامگرا با دولت حافظ اسد در قالب جنبش اخوان المسلمین سوریه تجلی پیدا می کرد.

اخوان المسلمین سوریه در سال ۱۹۳۵ توسط مصطفی السباعی با الهام گیری از اخوان المسلمین مصر تأسیس شد. این گروه بعد از روی کار آمدن حزب بعث در ۱۹۶۳ شروع به مبارزه مسلحانه کرد. دلیل واکنش تند اخوان در آن مقطع نسبت به حکومت حزب بعث این بود که حزب بعث به عنوان حزبی سکولار به شمار می رفت که خواهان جدایی دین از سیاست است و دخالت مذهب در اداره امور سیاسی و اجتماعی را تحمل نمی کند. این تفکر سکولاریزه کردن در تمامی سال ها جریان داشته و حتی امروزه حکومت سوریه به عنوان سکولارترین کشور عرب به شمار می رود. بالطبع گروه های اسلامگرای سوریه و در راس آنها اخوان المسلمین همواره نسبت به روند سکولاریزه کردن کشور توسط دولت حافظ اسد واکنش نشان داده اند. گروه اخوان المسلمین در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ امید زیادی داشت تا با برپا کردن یک شورش مسلحانه توده های مردم را علیه حکومت حافظ اسد بسیج کرده و آن را سرنگون کنند. اما تمامی امیدهای آنها با شکست قیام حماء در ۱۹۸۲ به یأس مبدل شد. در این قیام که اعضای اخوان در ابتدا موفق شده بودند تمام شهر حماء را به کنترل خود در بیاورند، نیروهای ارتش شهر را محاصره کرده و اقدام به بمباران گسترده شهر با هواپیما و توپخانه اقدام می کنند. به طوری که بعد از پایان شورش تخمین زده می شود که بیش از ۲۵۰۰۰ نفر غیر نظامی، طی این بمباران ها کشته شده اند. به هر حال با شکست قیام حماء در ۱۹۸۲، بنیادگرایی اسلامی در سوریه نیز رو به افول رفت و بعد از آن دیگر به عنوان تهدیدی مهم علیه دولت حافظ اسد مطرح نبود و حتی در زمانی که حافظ اسد فوت کرد برخی عنوان کردند که اخوان احتمالاً اقدام به شورش علیه جانشین او بشار اسد می کند. ولی در واقع، اخوان المسلمین سوریه و بنیادگرایی در سوریه آن چنان ضعیف شده بود که نتوانست اقدامی علیه دولت نوپای بشار اسد صورت بدهد. برخلاف افول جنبش بنیادگرایی در سوریه، این روند با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر متحول شد (طاهری بن چناری، ۱۳۸۳).



فلسفه اخوان المسلمین قبلاً" مبارزه با دولتهای لائیک با تکیه بر افکار اسلامی بود، اما به دلیل تغییر معادلات در بحران سوریه و ایجاد جبهه‌های جدید سیاسی و عقیدتی در فرآیند مبارزه با رژیم موجود، مصلحت جای اصول را اشغال نموده و رهبران اخوان از همکاری با شخصیت‌ها و گروه‌های لائیک خودداری نکرده‌اند.

بعد از شکل‌گیری بحران در سوریه گروههای جهادی و بنیادگرا فرصت را برای ابراز وجود غنیمت شمردند و با تمامی توان خود در جهت مقابله با دولت بشار اسد و با حمایت کشورهای مختلف اقدام به کنش کردند. آنچه که در اینجا از اهمیت شایانی برخوردار است این است که ریشه مقابله بنیادگرایانه در برابر دولت سوریه در شرایط داخلی خود کشور سوریه نهفته است و این تقابل بنیادگرایانه با دولت سوریه و همچنین تقابل با سایر مخالفان سکولار در سوریه بر بستر خود مناسبات درونی و تاریخی سوریه ریشه دارند. در واقع این امر ناشی از شکافی است که بعد از قدرت‌گیری علویان ملی‌گرا و در تقابل با هویت اسلام‌گرایانه اخوان ایجاد شده و همین امر زمینه ظهور آن را به شکل کنونی و در مقیاسی وسیع فراهم کرده است. این وضعیت با تقابل بعضی از دولت‌های منطقه با دولت سوریه و همچنین ایران همپوشانی دارد.

استین روکان^۱ نروژی ریشه شکافهای موجود را بر اساس حوادث تاریخی مهمی می‌داند که اروپای غربی در چند قرن اخیر به خود دیده است. از دیدگاه وی دو حادثه مهم تاریخی در غرب را باید خاستگاه شکاف‌های موجود در این جوامع دانست. اولین مورد آن را می‌توان به خوبی در جامعه سوریه منطبق دانست که می‌تواند شکاف ایجاد شده در آن را، ریشه‌ی به عرصه آمدن گروههای جهادی در سوریه دانست. این دو شکاف عبارت‌اند از:

۱. انقلاب ملی در دوران رفورم در قرن پانزدهم و شانزدهم.
 ۲. انقلاب صنعتی که در قرن هجدهم از انگلستان آغاز شده است (ایوبی، ۱۳۷۷).
- با استفاده از نظریه روکان می‌توان گفت که شکاف ناشی از قدرت‌گیری ملی‌گرایان به خوبی نشانگر اختلافات در جامعه سوریه است که در نتیجه این امر، اسلام‌گرایان از چارچوب قدرت بیرون آمدند و تبدیل به یک گروه معارض در سوریه شدند.
- شکافهای ناشی از انقلابهای ملی در نظریه روکان به دو صورت مطرح می‌شوند که یادآور شکل‌گیری بحران‌ها در تاریخ سوریه می‌باشد. نخست این که شکاف بین مرکز و حاشیه به صورت شکاف‌های قومی، نژادی و مذهبی ایجاد می‌شود. تشکیل دولت ملی

1. Stein Rokkan

در حقیقت به معنای حاکمیت زبان، فرهنگ و به عبارت قومی خاص بر دیگر اقوام بود. در نتیجه نژادها و یا صاحبان زبان و فرهنگی که خود را در اقلیت می دیدند، در مقابل مرکز قرار گرفتند و خود را در حاشیه نظام سیاسی شکل گرفته یافتند. این شکاف، منشأ پیکارهای سیاسی خشن فراوان شد. در طول زمان دولت های مختلف به شیوه های گوناگون توانستند به تدریج خشونت های ناشی از این پیکارها را مهار کنند و در مواردی دامنه این تعارضات حتی به قرن بیستم هم کشیده شده است.

از سوی دیگر شکاف بین دولت و دولت مطرح است. تشکیل دولت های ملی، با مخالفت شدید کلیساها در کشورهای شمالی همراه بود. کلیساها به متحدان دولت تبدیل شدند و عملاً شکافی بین دولت و کلیسا به وجود نیامد. برعکس در کشورهای جنوب که اکثریت با کاتولیک ها است و در اروپای مرکزی یک جریان ناسیونالیست در مقابل جریان سنت گرایی کاتولیک صف آرایی کرد و شکاف عمیقی بین این دو جریان سیاسی و اجتماعی به وجود آمد. هر یک از این دو اردوگاه در برخی از کشورها احزاب و گروه های سیاسی و حتی مدارس خاص خود را به وجود آوردند (همان، ۱۳۷۷). در کشور سوریه نیز بعد از شکل گیری دولت ملی گرا شکافی بین دولت و اسلام گرایان اخوان المسلمین ایجاد شد. زیرا آنها معتقد بودند که دولت در راستای اسلام زدایی از جامعه گام بر می دارد و در راستای تفکیک مطلق دین از سیاست از تمامی لایه های اجتماع است. ناگفته نماند که استین روکان این شکافها را برای جوامع غربی تدوین کرده است که انقلاب صنعتی را پشت سر گذاشته اند. اما این نظریه می تواند برای جوامع دیگر نیز برای تجزیه و تحلیل پویسهای سیاسی درون کشورها به کار گرفته شود.

آنچه که در مورد گروه های جهادی حائز اهمیت است ماهیت ایدئولوژیک آنان می باشد که آنها برای مقابله با دولتهای سکولار با خود حمل می کنند. سوای از اختلافات سیاسی بین مخالفان بومی و غیر بومی، اختلاف عمده را باید در ماهیت عقیدتی این جریانها بررسی کرد. بعد از بررسی ماهیت مخالفان سکولار در سوریه، اکنون به بررسی ماهیت مخالفان غیر بومی که عمدتاً گروههای جهادی و سلفی گرا هستند و زمینه اصلی برای عدم ایجاد یک راهکار واحد را در برابر دولت، همچنین عامل اصلی عدم موفقیت در برابر آن است را مورد بررسی قرار دهیم. شاید تحلیل بابی سعید^۱ در بررسی بنیادگرایی اسلامی و عوامل دست اندازی آن به قدرت، جالب ولی شکننده به نظر برسد.

1 . Bobby Saed

بابی سعید، ظهور اسلام گرایی و تجدید حیات اسلام در جهان را با عنوان «بازگشت سرکوب شدگان» توصیف می‌کند. نویسنده ریشه ترس غربی‌ها را در این نکته جستجو می‌کند و براین باور است که تجدید حیات اسلام در سطح جهان در میان بسیاری از مردم مغرب زمین مایه اضطراب و نگرانی شدید شده است؛ زیرا رشد بنیادگرایی اسلامی الگوی توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب را زیر سؤال برده و آن را به چالش کشانده است. مؤلف بر این عقیده است که بنیادگرایی به چنین اضطرابی دامن می‌زند. بدین‌سان، احیای اسلام، سؤال‌هایی را در باره مرزها و آنچه «میراث عصر اروپا» خوانده می‌شود، ایجاد می‌کند. پیدایش و ظهور آن، کاستی‌های غرب را آشکار می‌سازد. سعید ترجیح می‌دهد که به جای بنیادگرایی از «اسلام گرایی» بحث کند. چرا که بنیادگرایی مقوله‌ای عام است که همه جنبش‌ها و نه فقط اسلام گرایی را شامل می‌شود. وی معتقد است اسلام گرا کسی است که هویت اسلامی خود را در مرکز عمل سیاسی خود قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، اسلام‌گرایان کسانی هستند که برای تفکر در باره سرنوشت سیاسی خویش از تعابیر اسلامی استفاده می‌کنند و آینده سیاسی خود را در اسلام می‌بینند و در یک نگاه کلی‌تر، اسلام‌گرایی گفتمان سیاسی، دارای تنوعات و تفاوت‌های درونی گسترده‌ای است که راهبردهای گوناگونی در راستای اسلامی شدن وجود دارند. اسلام گرایی یا ناشی از یک نیروی خارجی است و یا واکنشی روساختی در برابر یک بحران ساختاری. در هر دو صورت، اسلام گرایی در ماهیت این بحران ثبت شده است (سعید، ۱۳۷۹: ۸۸). با این حال، نظر به ویژگی‌های بنیادگرایان بومی یا غیر بومی سوریه نمی‌توان گفت که این گروه‌ها در حال حاضر به عنوان سرکوب شدگان قرن پیش در برابر میراث عصر اروپا قیام کرده‌اند.

حضور گروه‌های اسلام‌گرا در قالب طیف‌های گوناگون در سوریه دارای یک ضرورت ماهوی برای آنها است. نه تنها در سوریه بلکه در سایر کشورهای آسیایی و آفریقایی که دارای دولتهای ناکام در حل مشکلات داخلی خود می‌باشند، اسلام‌گرایان از طیف‌های گوناگون مجال ظهور می‌یابند (Schweitzer, 2012: 213). تا بتوانند هویت خود را در قالب دولت در معرض نمایش بگذارند و ساختار بندی کنند و خود را به عنوان بدیل در جامعه در برابر غرب معرفی کنند. اعمال سیاست‌های خشن و گاه‌آغیر انسانی از جانب این گروه‌های جهادی باعث تبدیل شدن آنها به عنوان یک وزنه قدرتی در برابر است که در نهایت منجر به تسلیم غرب در برابر آنها می‌شود و در گفتگوهای رو در رو در برابر غرب بنشینند. همانند آن چیزی که در قطر و گشودن دفتر طالبان اتفاق افتاد. غرب که زمانی با حملات همه جانبه به عنوان مبارزه در برابر تروریسم به مقابله با آنها می‌پرداخت

اکنون در قالب هیئت‌های دیپلماتیک و در لباس مذاکره در برابر آنها می‌نشینید. آنچه که می‌توان در باره آینده سیاسی در کشور سوریه پیش‌بینی کرد این است که غربیان و نمایندگان آنها در سوریه که در قالب جریان جهانی سازی عمل می‌کنند، در نهایت مجبور می‌شوند که در میز مذاکره به حل و فصل مشکلات خود بپردازند.

اختلافات و تعارضات بین مخالفان بومی و غیر بومی

اختلافات و تعارضات میان مخالفان دولت سوریه چهره خود را بیشتر در میدان‌های مبارزه مسلحانه نشان داد که به گونه‌ای جنگ همه علیه همه در وضعیت طبیعی بشر را که در اندیشه هابز ترسیم شده بود (Hobbes, Leviathan)، تداعی می‌کند که شاید برای کنترل این همه تعارضات سخت، خشن و غیر قابل‌سازش، در آینده این کشور به دولتی نیاز باشد که همانند دولت لویاتان نیرومند و مقتدر باشد. نگاهی گذرا به ماهیت گروه‌های مسلح در سوریه ریشه‌ها و زمینه‌های تعارض را به وضوح نشان خواهد داد. گروه‌های مسلح از سه بخش کلی تشکیل شده است:

۱- ارتش آزاد سوریه: این گروه که به "شورای عالی نظامی" نیز معروف است در دسامبر ۲۰۱۲ پس از اعمال فشار غرب و کشورهای عربی به فرماندهی ژنرال سلیم ادریس ایجاد شد و به دنبال مطرح کردن خود به عنوان شاخه نظامی گروهی از مخالفان خارج نشین بود. ادریس خود که گرایشات سکولار دارد، در حالی فرمانده ارتش آزاد سوریه است که بسیاری از جناح‌های آن را نیروهای اسلام‌گرا تشکیل می‌دهند. گردان توحید، گردان‌های سقور الشام، گردان شهدای سوریه زیر مجموعه این گروه اند. در ابتدا همه نیروهای این ارتش، سوری بوده اند اما اکنون از دیگر کشورها نیز به "ارتش آزاد سوریه" پیوسته اند.

۲- جبهه اسلامی سوریه: اتحادی از سلفی‌های تندرو که در دسامبر ۲۰۱۲ به فرماندهی ابو عبدالله الحموی ایجاد شد و بودجه خود را از روحانیون محافظه کار خلیج فارس تهیه می‌کند. این گروه خود را از ارتش آزاد سوریه که تحت حمایت غرب است جدا می‌داند. این گروه برخلاف ارتش آزاد سوریه و جبهه آزادیبخش اسلامی سوریه، درجه‌ای از انسجام داخلی و هماهنگی ایدئولوژیک قابل توجهی از خود نشان داده و مدعی ایجاد دولت اسلامی براساس قوانین شریعت شده است. گروه‌های لواء الاسلام، احرار الشام و الفاروق زیر مجموعه جبهه اسلامی فعالیت می‌کنند و اکثراً از چریک‌های غیر بومی استفاده می‌کنند.



۳- جبهه النصره و دولت اسلامی شام و عراق: جبهه النصره از اواسط ۲۰۱۱ به فرماندهی ابو محمد جولانی به صورت محرمانه شروع به سازماندهی خود با کمک القاعده در عراق کرد و به خاطر انجام حملات انتحاری معروف شد. دولت اسلامی شام و عراق نیز با اسم مخفف داعش شناخته می شود و یکی از تندروترین گروههای سلفی جهادی است که رهبران ابوبکر البغدادی از پیروان بن لادن است. داعش که افرادش از آموزش عالی نظامی، بیرحمی باورنکردنی، انطباط و تبعیت مطلق از رهبری گروه و آمادگی برای عملیات انتحاری برخوردار است ابوبکر البغدادی را پس از اشغال موصل در عراق، خلیفه مسلمین خوانده است.

الف) بسترهای متفاوت دو جبهه؛ جدال غرب محوری و ضد غرب محوری

دو جبهه‌ای که اساساً در تقابل با یکدیگر قرار دارند، در واقع در بسترهای متفاوتی رشد کرده‌اند. حمایت اروپاییان از مخالفان بومی در سوریه به حدی بود که نه تنها در همان روزهای ابتدایی ائتلاف آنها را به رسمیت شناختند، بلکه حتی بحث لغو تحریم تسلیحاتی نیز در محافل اروپایی و آمریکایی مطرح شد و فرانسه که زمانی بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی استعمارگر سوریه بود، اولین کشوری بود که این مسایل را مطرح کرد. آنچه که در این بین باعث اختلاف بین ارسال یا عدم ارسال تسلیحات به سوریه شده است، نگرانی از افتادن این سلاحها به دست گروههای سلفی است. در همان زمان وستروله، وزیر امور خارجه آلمان نیز اعلام کرد که برلین به طور کامل از مخالفان حمایت می کند و خواستار توقف خشونت‌ها در سوریه است. احمد معاذ الخطیب نیز که در نشست قاهره که در نوامبر ۲۰۱۲ برگزار شد، حضور داشت، از جامعه جهانی خواست تا کمک‌های خود به مخالفان را افزایش دهند و هر چه سریعتر برای مسلح کردن مخالفان دولت سوریه وارد عمل شوند. وی گفت که مخالفان سوری نیازمند به دریافت سلاح‌های استراتژیک هستند و ما خواستار آن هستیم که جامعه جهانی این سلاح‌ها را در اختیار مخالفان قرار دهد. وی همچنین از کشورهای جهان خواست تا ائتلاف جدید مخالفان را به رسمیت بشناسند و اینکه اتحادیه اروپا آنها را به رسمیت می شناخت این امکان را برای ائتلاف جدید مخالفان به وجود می آورد که همانند یک دولت موقت در سوریه عمل کند و با دریافت سلاح بقیه مشکلات موجود بر سر راه خود را از میان بردارند (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۲). در واقع مخالفان سوری تأکید ویژه‌ای روی حمایت اتحادیه اروپا دارند و این امر تعارض جدی در برابر مخالفان ایجاد می کند. اما در مقابل گروههای جهادی خصومتی نهادی در برابر اتحادیه اروپا دارند. نمونه بارز این امر در بیانیه‌های مکرر ایمن



جریان‌شناسی
مخالفان بومی و
غیر بومی در بحران
سوریه

الظواهری و بن‌لادن قابل مشاهده است. هفته‌نامه آمریکایی نیوزویک می‌نویسد؛ «اسامه بن‌لادن» و «ایمن الظواهری» هر دو سنی‌هایی هستند که «القاعده» را به عنوان سازمان پان‌اسلامی برای اتحاد مسلمانان در جنگ علیه غرب و اسرائیل و رژیم‌های متحد غرب مانند عربستان و مصر ایجاد کردند. هیچ کدام از این دو به تنفر از شیعیان مشهور نبودند و در بیانیه‌ها و فتوای متناوب آنان، نامی از این گروه‌ها نیست و تنها اتهامات آنها متوجه «صلیبیان» و «یهودیان» است (مشرق نیوز، ۱۳۹۲). واژه صلیبیان تنها و تنها به اروپاییان اشاره دارد. حتی در جریان گروگان‌گیری در الجزایر واژه‌ای که سلفی‌ها به گروگانها خطاب می‌کردند این واژه بود. از طرفی رؤسای القاعده بارها و بارها در جریان دفاع از رویکرد خود در کشورهای مختلف نبرد امروز جهان را نبرد صلیبی خطاب کرده‌اند. و این امر در واقع منطبق ضد غربی آنها را بیان می‌کند.

ب) تعارضات ایدئولوژیک: تقابل اسلام‌گرایی و سکولاریسم

ورود سکولاریسم، دو جهان با ویژگی‌های مختلفی را به وجود می‌آورد. بی شک این دو جهان دو گونه انسان و نحوه تفکر و حتی تعامل با محیط را مطرح می‌سازد (سروش، ۱۳۸۰). عابد الجابری، سکولاریسم را بخشی از سازمان مدنیت غربی می‌داند که از آن غیر قابل تفکیک است. از دیدگاه او سکولاریسم نظریه جدایی و تفکیک کلیسا (church) از دولت (state) و سکولاریزاسیون، فرایند تحقق تاریخی آن است. به نظر الجابری، مفهوم سکولاریسم در اسلام جایی نداشته و نسبت به آن، به عنوان یک عضو خارجی بیگانه می‌ماند. دلیل این واضح است؛ اسلام همانند مسیحیت نیست و نهادی چون کلیسا ندارد تا به توان آن را از دولت تفکیک کرد. از دیدگاه وی کاربرد اصطلاح سکولاریسم در عالم فکری اسلام و عرب مهم‌ل و بی‌معناست و باید از آن به طور جدی اجتناب کرد (عابد الجابری، ۱۹۹۸: ۱۱۳).

آنچه که از خلال این امر می‌توان درباره جامعه سوریه گفت این است که در صورت پیروزی مخالفان بومی در سوریه، این امکان وجود دارد که سوریه تبدیل به عراقی دیگر شود و به بحران‌های موجود در این کشور اضافه کند. از طرفی پیروزی سلفی‌ها نیز سبب سرایت این وضعیت به عراق و سایر کشورهای منطقه و باعث هرج و مرج در کل منطقه و در نهایت افزایش قدرت آنها می‌شود (Eran, 2012: 29). از منظر هلر متغیر بنیادی در ارزیابی چشم‌انداز تعادل استراتژیکی در منطقه خاورمیانه، ناشی از نتیجه جنگ داخلی ایجاد شده در سوریه خواهد بود. اگر بشار اسد در نهایت حکمفرما شود تغییر در توازن منطقه در یک دوره کوتاه مدت احتمالاً تبدیل به یک امر حاشیه‌ای می‌-

شود اما اگر رژیم اسد از قدرت خلع ید شود این تغییر رژیم باعث صف‌بندی مجدد آرایش فرقه‌ای در عراق و نیز باعث تغییر در صف‌بندی‌های استراتژیک منطقه ای خواهد شد. این تغییر جهت در صف‌بندی‌های فرقه‌ای داخلی کشور و پیامدهای آن، دارای اثرات مهم و خطیری در صف‌بندی‌های استراتژیکی در منطقه خواهد داشت به ویژه در ارتباط با رویارویی بین شیعیان فارس ایران و سنی‌های عرب (Heller, 2012: 75).

از سوی دیگر، سوریه دارای یک نظام سکولار است که نه براساس لیبرال دموکراسی یا اسلام بلکه با چسبیدن به ریشه‌های پوسیده سوسیالیسم عربی سکولار اداره می‌شود. اگر این نظام کنار گذاشته شود، آنچه باقی می‌ماند یک جنبش سکولار یا لیبرال دموکراتیک دیگر نیست. بلکه نیروهای مسلمان بنیادگرایی هستند که برای مدتی طولانی سرکوب شده، اما از بین نرفته بوده‌اند. در سوریه سکولاریسم متعلق به حزب بعث بود. اما رها شدن از شر آن به معنی روی کار آمدن لیبرال دموکراسی نیست (فریدمن، ۱۳۹۳).

چیزی که در اینجا اهمیت دارد این است یک طرف خواهان جدایی دین از دولت و به کارگیری سنت لائسیسم در جامعه است و طرف دیگر به گفته بایبی سعید سیاست برای او جزئی از حقیقت محسوب می‌شود. یعنی سیاست در بطن حقیقت است. آنچه که در سوریه در بین مخالفان جریان دارد، جدال بین دو ایدئولوژی است که دارای ریشه‌های تاریخی عمیقی می‌باشد. آنچه که در این بین اهمیت اساسی دارد این است که شکاف اول و شکاف دوم بر روی هم قرار می‌گیرند و یک شکاف متراکم را ایجاد می‌کنند. آنچه که تحت عنوان جریان غرب محوری از آن نام برده شد، سکولاریسم را با خود حمل می‌کند و جریان ضد غرب محوری نیز بر اساس اسلام در سوریه حضور دارد و این امر تعارض بین دو گروه را بیش از پیش عمیق تر می‌کند. در واقع این دو شکاف که بر روی هم بار شده باعث فعال شدن بیش از پیش این شکافها در جامعه سوریه شده است و به قول استین روکان شکافهایی که در سوریه زمانی در حالت انجماد به سر می‌برده‌اند، اکنون به شکافهایی فعال بین مخالفان تبدیل شده‌اند.

ج) تعارض در اتخاذ روش‌ها در برابر دولت

اختلاف در روش‌ها بین معارضان اصلی در سوریه که شامل معارضان بومی و غیر بومی می‌باشد عمدتاً ناشی از اختلافات ماهوی بین این دو گروه می‌باشد. مخالفان بومی سوریه که خود نیز به دو گروه داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند در بین خود دارای اختلافات روشی می‌باشند که این امر ناشی از نوع استراتژی قدرتهای فرامنطقه‌ای در وحدت

بخشیدن به معارضان در سوریه است. اختلافات عمیق روشی بین این دو گروه به دلیل نوع اهدافی است که بر اساس ایدئولوژی‌های مورد نظرشان دنبال می‌کنند. به نظر ناصیف نصار ایدئولوژی، گونه‌ای تعبیر گروهی از کنش‌مندی اجتماعی-تاریخی است و آنچه برای ایدئولوگ اهمیت و ارزش دارد، نه ماهیت انسانی، بل مصالح جامعه انسانی است و آنچه برای او اهمیت دارد دستیابی به هدف و رستگاری در عمل است؛ یعنی منفعت محسوسی که مصلحت جامعه را تأمین می‌کند. بنابراین اندیشه‌های ایدئولوژیک تنها از راه عقل و اندیشه به دست نمی‌آید بلکه بازده خرد، شعور، خیال، اراده و گرایش‌های درونی و در نتیجه رهاورد و بازده همه نیروهاست (نصار، ۱۹۸۸: ۳۱). از همین جا اختلافات روشی بین مخالفان آشکار می‌شود به گونه‌ای که آنچه در سوریه اتفاق افتاد خشونت‌های بی‌رحمانه‌ای است که از جانب سلفی‌ها و در برابر دوربین‌های رسانه‌ای انجام می‌شود و باعث کشته شدن انسان‌های بی‌گناه می‌گردد. انجام دادن این کشتارهای بی‌رحمانه در برابر دوربین‌ها ناشی از لو رفتن این تصاویر در شبکه‌ها نیست، بلکه خود آنها به این کار مبادرت می‌ورزند تا حد بی‌نهایت خشونت و نفرت خود از گروه‌های دیگر را در معرض نمایش بگذارند. آرون لوند کارشناس بحران سوریه در این باره به‌المیادین گفت: انتشار فیلم تکه تکه کردن سرباز سوری و اعدام ۱۱ نفر با تیراندازی به سر، موضع مخالفان و تلاش برای دموکراسی خواهی را تضعیف کرده است (فارس نیوز، ۱۳۹۲). اساساً این گروه‌ها به دنبال دموکراسی نیستند، بلکه ضد دموکراتیک عمل می‌کنند.

شکاف بین معارضان بومی که شکافی عمیق نبوده و بیشتر بر اختلاف بر سر «دامنه مجاز کاربرد خشونت» برای دستیابی به اهداف، آغاز شده و تا «تعیین زمان مجاز کاربرد خشونت» در فراز و نشیب مبارزه، ادامه می‌یابد. چنین به نظر می‌رسد که اعضای «ائتلاف ملی سوریه» اجماع چندانی بر روی «زمان»، «مکان» و «اقتضائات» کاربرد «خشونت» نداشته و حتی در باره کاربرد «تاکتیکی» یا «استراتژیک» آن دچار اختلاف هستند.

چرخش سیاسی مشهود در مواضع معاذ الخطیب ناشی از تعلق وی به جناحی است که در صددند؛ در ازای کنترل خشونت و مدیریت اعضای خشونت طلب، دستاوردهای نظامی ماههای اخیر را به امتیازات سیاسی مشروع و مورد شناسایی طرف مقابل و جامعه بین‌المللی تبدیل کنند. در حالیکه جناح مقابل او بر این عقیده است که مذاکره، پیش از سرنگونی نظام حاکم بر سوریه، خطرناک بوده و با تخریب هویت و دستاوردهای ائتلاف، بذر نفاق و تفرقه را در میان معارضان منتشر کرده و حاصلی جز بازگشت به روزهای پیش از ائتلاف و فروپاشی آن، به همراه نخواهد داشت (تحلیل راهبردی خاورمیانه،

۱۳۹۱). اما در مبارزه سلفی‌ها و گروه‌های جهادی هیچ شک و تردیدی در استفاده از خشونت وجود ندارد و اساساً خشونت برای آنها جزئی از ایدئولوژی مربوطه است. از طرف دیگر دو کشور عربستان و قطر با ارسال سلاح به گروه‌های تکفیری باعث ایجاد خشونت بیشتر در سوریه می‌شوند و عملیات جنایتکارانه و ضد حقوق بشری را برای رسیدن به اهداف خود انجام می‌دهند و این در حالی است که گروه‌های سکولار مخالف سوریه به خشونت‌های این گروه انتقادات زیادی را وارد کرده است و همین باعث عدم ارسال سلاح از سوی کشورهای غربی برای مخالفان بومی شده و منجر به شکست سیاست‌های آنها در جامعه شده است. در نهایت آنچه که باید عنوان کرد این است که اصولاً اختلافات تاکتیکی بین دو گروه معارض، ناشی از وجود دو گونه ایدئولوژی متفاوت است. راهبردهایی که معارضان بومی برای گرفتن قدرت به کار می‌بندند دقیقاً همان چیزی است که از نظر بابی سعید بستر ظهور اسلام‌گرایی را تبیین می‌کند.

نتیجه‌گیری

آنچه که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت شناخت جریان‌های اصلی معارض در بحران کنونی سوریه است که اساساً به عنوان یکی از دلایل اصلی شکست مخالفان در براندازی نظام اسد به شمار می‌آید. در این راستا ابتدا ماهیت ستیز در روابط بین الملل با اتکا به نظریه چند اندیشمند مورد بررسی قرار گرفت و از این رهگذر، ماهیت ستیز بین معارضان در نظام سوریه در راستای پرسش پژوهش مورد نظر تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از این پژوهش این است که در جریان بحران کنونی سوریه دو گروه معارض اصلی با تفاوت‌های ماهوی و ایدئولوژیکی متفاوت و مهم‌تر از آن با بسترهای متفاوتی ظهور کرده‌اند. در واقع یافته‌های این مقاله حاکی از آن است که حمایت نیروهای فرا منطقه‌ای به خصوص ایالات متحده و اروپاییان از مخالفان بومی و به تعبیری سکولار در بستر مناسبات مسلطی انجام می‌شود که ویژگی بارز و مشخصه اصلی آن جهانی‌سازی می‌باشد. آمریکا غرب برای گسترش این مناسبات در خاورمیانه، سعی دارد که از بحران‌های داخلی کشورها استفاده کرده و دست به بازسازی جایگاه خود بزند. حمایت از این مخالفان و با توجه به تجربه مصر، نشان می‌دهد که اساساً آمریکا و غرب در خاورمیانه استراتژی خود را بر اساس ایجاد سازش و ائتلاف با گروه اخوان المسلمین تعریف کرده است و البته این امر باعث شده است که کارشناسان و سران این دولتها انتقاداتی را متوجه این استراتژی اوپاما کرده‌اند. به نوعی باید گفت که استراتژی غرب در

حمایت از این گروهها با تکیه بر گروه اخوان المسلمین، در راستای ادامه پروژه‌ی سرمایه‌داری انجام می‌شود که مناسبات مسلط جهان امروز را تشکیل می‌دهد.

سوی دیگر قضیه نیز وجود مخالفان سلفی و گروههای جهادی متعدد در بحران سوریه برای به دست گرفتن قدرت می‌باشد. بستری که این مخالفان غیر بومی و در سطوح بین‌المللی در آن ظهور کرده‌اند از یک مبارزه‌ای جهانی علیه غرب حکایت دارد، یعنی در تضاد با سایر مخالفان سکولار در سوریه. شواهد نشان می‌دهد که این مخالفان غیر بومی در دو جبهه در حال مبارزه می‌باشند از یک طرف آنها سعی در به دست گرفتن متصرفات ارتش آزاد سوریه که جناح نظامی وابسته به مخالفان سکولار به فرماندهی سلیم ادريس می‌باشد که وابسته به غرب است و از طرف دیگر در حال مبارزه با دولت مرکزی در سوریه می‌باشند. بستر ظهور این گروهها و فلسفه وجودی آنها در مقاله حاضر بر اساس نظریه بابی سعید توضیح داده شده است. این انشقاق بین مخالفان در واقع ریشه اصلی ناتوانی آنها برای به دست گرفتن قدرت در سوریه می‌باشد. اختلاف ماهوی و ایدئولوژیکی بین مخالفان در سوریه باعث به وجود آمدن شکاف در اتخاذ یک راهبرد واحد در مقابله با حکومت مرکزی است.

معارضان سوریه از رهبری واحدی برخوردار نیستند و لذا از اختلاف نظرهای شدید و گسترده رنج می‌برند. یعنی، برخلاف دیگر کشور های عربی که در فرآیند بهار مسلمانان عرب شاهد اعتراض های مردمی بوده اند، سوریه یک گروه مخالف به طور روشن و صریح را ندیده است. انشعاب های سریع، فراز و نشیب های فکری، بی ثباتی در برنامه ها و سیاست ها، عدم ارایه اصول روشن، وابستگی به دولتهای منطقه ای یا غیر منطقه ای، سراب های ایدئولوژیک، جهالت، افراطی گری، عوام فریبی، درگیری ها و خیانت های درونی، نخبه کشی و ایفای نقش های نیابتی برای آکتور های فرا مرزی تنها بخشی از دلایل این رنجها را در بر می‌گیرد.

اختلافات بین مخالفان در سوریه که شامل دو نوع اختلافات ماهوی و همچنین اختلافات راهبردی و از سوی دیگر دخالت‌های سنگین و همه جانبه دولتهای منطقه‌ای که عمدتاً عربستان سعودی و قطر می‌باشند، باعث شده است که بحران کنونی سوریه ادامه پیدا کند و ابعاد حقوق بشری این بحران در حاشیه مسایل اصلی قرار هستند.

منابع فارسی

کتاب ها:

- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۰)، **سنت و سکولاریسم**، تهران: صراط.
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، **هراس بنیادین؛ اروپامداری و ظهور اسلام گرای**، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مقالات:

- ایوبی، حجت الله (۱۳۷۷)، «شکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی»، **مطالعات راهبردی**، پیش شماره اول، صص ۱۹-۳۹.
- حسین زاده، احمد (۱۳۸۹)، «از اسلام‌گرایی تا بنیادگرایی: گزارشی از کتاب هراس بنیادین: اروپامداری و اسلام سیاسی بابی سعید»، **معرفت**، شماره ۹۱، صص ۱۱-۳۲
- چامسکی، نوام (۱۳۹۲)، «سیاست‌های آمریکا با نظام‌های دموکراتیک همخوانی ندارد»، **مصاحبه روزنامه السفير لبنان**.
- خنافر، صادق، ملاح، حسین (۱۳۹۲)، «چرا اسد سقوط نکرد»، **خبرگزاری فارس**.
- دوستی، محمد مهدی (۱۳۹۱)، «کالبدشکافی مخالفان دولت سوریه»، **فصلنامه راهبردی جهان اسلام**، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۳)، «از کمالیسم تا بنیادگرایی؛ معرفی کتاب هراس بنیادین: اروپا محوری و ظهور اسلام سیاسی»، **زمانه**، شماره ۲۷.
- شوسودوفسکی، مایکل، کانینگهام، فینیان (۱۳۹۱)، «طراحی جنگ علیه ایران دروغ زدایی؛ بیان حقیقت در مورد تجاوز غرب به منطقه خلیج فارس»، **نشریه سیاحت غرب**، سال نهم، شماره 601، خرداد.
- طاهری بن چناری، میثم (۱۳۸۳)، «بنیادگرایی اسلامی در سوریه». به سایت زیر مراجعه فرمایید: <http://www.sharghnewspaper.com/820920/middle.htm>
- عبدالله، علی (۱۳۹۱)، «تقسیم بندی معارضان سوری، نقاط ضعف و شکاف از درون». می‌توان به سایت زیر مراجعه کرد: <http://eshraf.ir/index.php/other-source/3427-1391-12-23-10-41-34>
- لوی، جک اس (۱۳۷۷)، «نظریه‌های متعارض ستیز بین المللی: رهیافت سطح تحلیل»، ترجمه پیروز ایزدی، **مجله سیاست دفاعی**، شماره ۲۳ و ۲۴، صص ۴۳-۳۴.



جریان‌شناسی
مخالفان بومی و
غیر بومی در بحران
سوریه

- نياكويي، امير، بهمنش، حسين (١٣٩١)، «بازيگران معارض در بحران سوريه: اهداف و رويكردها»، فصلنامه روابط خارجي، سال چهارم، شماره چهارم، صص ٩٧-١٣٩٧.

منابع عربي:

كتابها:

- شوسودوفسكي، مايكل (٢٠١٢)، بريطانيا و فرنسا و قطر و السعودية تمويل و تدرب الإرهابيين في سورية، ترجمة عناية ناصر، البعث.

- عابد الجابري، محمد (١٩٩٨)، الدين و الدولة، و تطبيق الشريعة، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.

- نصار، ناصيف (١٩٨٨)، طريق الاستقلال الفلسفي، دار الطليعة، بيروت: الطبعة الثالثة.

- نصار، ناصيف (١٩٩٤)، الأيديولوجية على الملحك فصول جديده في تحليل الايديولوجية و نقدها، دار الطليعة، بيروت: الطبعة الاولى.

منابع انگليسي

كتابها:

- Eran, O. (2012), The United States in the Middle East: The Year in Review, in Strategic Survey for Israel: 2013-2012, Anat Kurz and Shlomo Brom, INSS.
- Friedman, George. (2014), stratfor.com/syria/29.4.2014
- Heller, M. (2012), Domestic Upheavals and Changes in the Regional Strategic Balance, in Strategic Survey for Israel: 2013-2012, Anat Kurz and Shlomo Brom, INSS.
- Hobbes, Thomas. (1984), Leviathan, Penguin Books.
- Milton-Edwards, B, Hinchcliffe, P. (2004), **Conflicts in Middle East Since 1945**, Second Edition, London: Routledge.

مقالات:

- Pradhan, P. K. (2012), GCC and the Syrian Crisis, Institute for defence studies and analyses, June 21.
- Schweitzer, Y. (2012), Al-Qaeda and Global Jihad in Search of Direction, in Strategic Survey for Israel: 2013-2012, Anat Kurz and Shlomo Brom, INSS. London.
- Zisser, E. (2012), The Crisis in Syria: Threats and Opportunities for Israel, in Strategic Survey for Israel: 2013-2012, Anat Kurz and Shlomo Brom, INSS.



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم، شماره سوم،
پاییز ١٣٩٢